

نوروز با نگاهی و زبانی دیگر

دکتر سید جعفر حمیدی



واژه «نو» و «روز» است تازه، جدید، ضد کهنه جوان و غیره آمده است نوبه هر کار دارد خرد

این واژه به فتح اول بر از فرهنگ‌ها و حتی در احوال بر وزن «او» نیز

می‌شود. در فرهنگ جهانگیری به ضم اول در فرهنگ رشیدی به ضم اول و در فارسی معین به فتح و ضم، ضبط شده است.

آسمان و زمین و هرچه در او باشد از جسم و جان چه تازه چه نو (جامی)

در زبان پهلوان نواک NAVAK به فتح اول گفته می‌شود. نظامی و فردوسی، بسامدی بیش از همه از کلمه نو به فتح اول دارند.

مه نو تا به بدری نور گیرد
چو در بدری رسد نقصان پذیرد
(نظامی)

ترکیباتی مثل نامبردار نو، سپهدار نو، جهاندار نو، سالار نو، تاجور نو، میر نو، و... این دو شاعر فراوان است.

فرستاده‌ای جست بوذرجمهر
خردمند و شادان دل و خوب‌چهر
بدو گفت از ایدر سه سپه برو

گزین کن یکی نامبردار نو (شاهنامه ج ۶ ص ۲۵۲)

سخن‌ها چو بشنید از او کندرو

بکرد آنچه گفتش جهاندار نو

(ج یک ص ۵۲)

بیامد به درگاه سالار نو

بدیدندش از دور برخاست غو

(ج ۶ ص ۲۸)

به کاخ اندر آمد روان کندرو

در ایوان یکی تا جور دید نو

(ج یک ص ۵۲)

واژه «نو» در کلمات ترکیبی روزمره و در صحبت‌های عادی افراد نیز به فراوانی

می‌روند. نوجوان، نو رسیده، نوغروس، نو داماد، پونهال، نوکیه، نورسیده، نوپا، نوخ

دولت، نوروز، نونوار، نودین، نوآیین، نومسلمان، نوسفر، نوآموز، نوبهار، نوپرداز،

نورس، نوباوه، نورسته، نوزاد و...

روز: واژه روز نیز در فرهنگ‌ها به معانی مختلف آمده است. زمانی است که از

آفتاب آغاز و به غروب آن ختم می‌شود. ف. معین ج!

در پهلوی «روچ» ROC و در کردی «روژ» است. روچک RUCAK در پهل

معنی روشنائی است کلمه روز در ترکیباتی مثل امروز: این روز، دیروز: آن روز، نی

روزگار، نوروز، روزنامه، روزانه، روزی، روزه، روزبان، روزمره و دهها ترکیب

وجود دارد.

اما از تعریف لغوی که بگذریم نوروز همان نوروزگار است. یعنی روزی که زمان

طبیعت جوان می‌شود. فصل تغییر می‌کند و با تغییر فصل به دل‌ها نشاط و شادی

درباره نوروز و پیدایش آن تا امروز بحث، مقالات و رسایل بسیار نوشته شده اس

ابوریحان گرفته تا خیام و از منوچهری و فرخی گرفته تا قآنی و دیگران نوروز

نوعی تعریف یا توصیف کرده‌اند. و بارها نیز مطالب فراوان در این مورد از نویس

سطور به چاپ رسیده است.

۱. ر. ک. ف. معین ج ۱

۲. ر. ک. فرهنگ پهلوی دکتر بهرام خره‌وشی

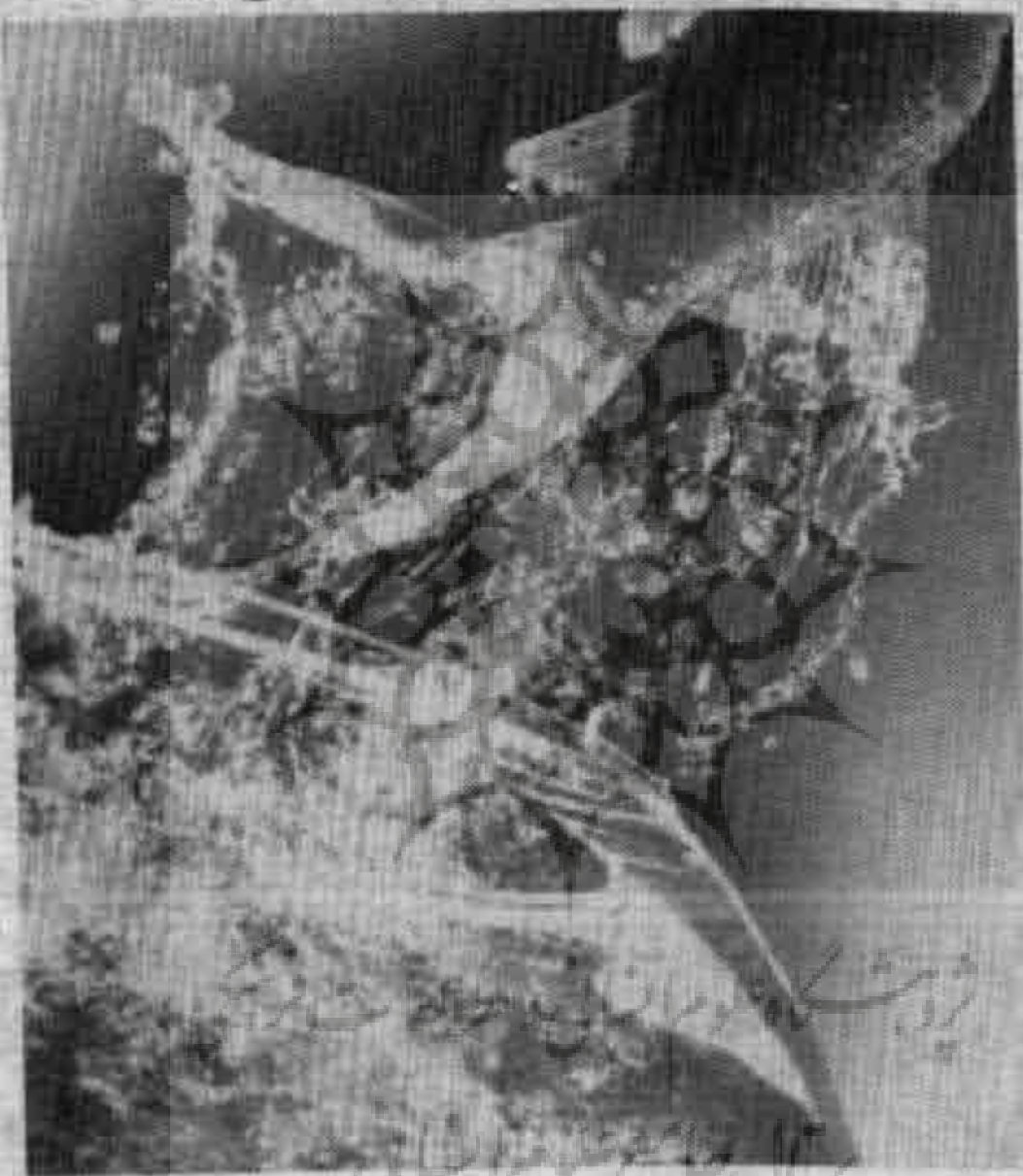
نوروز چیست

در مورد نوروز و پیدایش آن در کتب مختلف از جمله آثار الباقیه و التفهیم ابو

نوروزنامه منسوب به خیام و شاهنامه فردوسی مطالبی آمده است که در جای خو

مقاله از آنها یاد خواهد شد اما وقتی می‌گوییم نوروز یا روز نو، چه معنی و دنبال دارد؟ چنان که می‌دانیم در تمام پدیده‌های عالم اعم از انسان، حیوان و قدیم آنها را به نام موالید سه‌گانه می‌خواندند و از آباء‌علوی (هفت سیاره) و (چهار عنصر یعنی خاک، آب، باد و آتش) به وجود می‌آمدند. تنها نبات است با تحولات طبیعت و دگرگونی فصل از اول بهار جوانی و شادابی خود را با همراه با سبز شدن خود، به جوان شدن و نوشدن طبیعت کمک می‌کند. انسان پیر دیگر هرگز به جوانی بر نمی‌گردند مگر این که روزی علم بشر و دان بدان مرتبه برسد که بتواند چنین دگرگونی را به وجود آورد. این هم در زما میسر نیست.

این عدم بازگشت به جوانی است که بشر در طول تاریخ پیوسته در آرزوی



گیاه زندگی و معجون جوانی بوده است. و چون می‌بینیم که بعضی از آرزوهای در طول حیات خود، امروز تحقق یافته است مثل جام جهان‌نما، بال پرواز، گ چراغ که با صفحه تلویزیون، هواپیما و صنعت برق امروز قابل تطبیق هستند. زمانی فرا رسد که به نحوی آرزوی آب حیات برای عمر طولانی یا درخت داروی جوانی نیز برای انسان‌ها تحقق یابد تا انسان بتواند تازگی، طراوت و جوانی را باز یابد اما کی و در کجا این موضوع عملی گردد هنوز هیچ کس نمی‌داند.

جملات این است که هیچ ذیروحی جوانی خود را باز نخواهد یافت و اگر فی‌المثل پوست انداختن، زندگی دوباره‌ای می‌یابد، به بازگشت دوباره عمر از دست رفته آن نمی‌کند و به‌طور طبیعی عمر مار طولانی است. پس تنها پدیده‌ای که می‌تواند سالی بار جوان شود همانا طبیعت است.

درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند
جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند
(سعدی)

پس جهان جوان می‌شود و آدمی هیبهات، روز نو یا نوروز به همین معنی است یعنی که طبیعت حیات مجدد و جوانی جدید خود را می‌آغازد.

گیتی فرتوت گوژ پشت دژم روی
بنگر تا چون بدیع گشت و مجدد
برنا دیدم که پیر گردد، هرگز
پیر ندیدم که تازه گردد و امرد
(منوچهری، دیوان ص ۱۶)

طبیعی است که طبیعت هم فقط در فصل بهار جوانی خود را از سر می‌گیرد، سالیانه با عبور ماه‌ها و هفته‌ها و روزها پیر می‌شود و خزان می‌بیند و آنگاه سختی ز سرد و خستگی خزان و رنج سرما را به دل‌انگیزی بهار بدل می‌سازد و دوباره طرب و مهرخیز می‌شود و عمر مجدد را باز می‌یابد.

نوروز روزگار مجدد کند همی
و زباغ خویش، باغ ارم رد کند همی
(منوچهری دیوان ص ۱۱۴)

بهار به جهان خرمی می‌دهد، نشاط می‌دهد و به زمین برکت نثار می‌کند. اول فروردین آغاز جوانی خورشید است و از این روز به عمر خورشید افزوده می‌شود. اول تیر ماه که درازترین روز سال است همان‌گونه که شب اول دی ماه، طولانی‌ترین شب سال محسوب می‌گردد. ایرانیان شب اول دی ماه که صبح آن آغاز خورشید است جشن می‌گیرند. و این شب را یلدا به معنی شب تولد خورشید می‌نامند. ماه دی اگر چه اول سرمای زمستان است لکن از نظر ایرانیان ماه برکت است و واژه دی معنی دهش، دادن و آفریدن است و صفت اهورامزدا و نام خدا است. و تیر ماه که از خانه شرف (اوج) به سوی نزول می‌رود و به تدریج راه و بال و زوال را طی می‌کند چه نام فرشته باران و نام تشر است اما چون تیری است که در دل روزگار می‌نشیند به همین دلیل است که در ماه‌های عربی قدیم نام تیر را معادل نام سرطان دانسته‌اند.

طبیعت و انسان

نوروز روز خرمی بی عدد بود
روز طواف ساقی خورشید خد بود
(منوچهری دیوان ص ۲۶)

این که انسان با آمدن نوروز به نو پوشیدن و نو اندیشیدن روی می آورد، می کند و می کوشد تا دگرگونی و تنوعی در زندگی و جای زیست خود ایجاد می خواهد به گونه ای با طبیعت رقابت و یا همسویی نماید یا خود را در برابر طبیعت دهد و در رویارویی با پیری و کهولت خود یا یک سال پشت سر گذاشته را و نشاط مجدد تبدیل کند. این تفکر، تفکری عارفانه و صمیمانه است اما انسان این احوال باید خود را با روزگار و گذشت زمان وفق دهد و برای این که بتواند جوانی کند لازم است که دلش جوان باشد زیرا جوانی و پیری تنها به فرسودگی نیست به چگونگی جوان یا پیر بودن دل است. چه بسا که جوان کم سن و سالی یا پیری سفید موی جوان.

ای بسا موی سیاه و مرد پیر
ای بسا ریش سفید و دل، چو قیر
پیر، پیر عشق باشد ای پسر
نه سفیدی موی اندر ریش و سر
از بلیس او پیرتر خود کی بود
چون که عقلش نیست او لاشی بود
(مولوی - دفتر ۲۱۶۱، ۳، ۴)

ولی لازم است که نکته ای نیز یادآوری شود که همسویی و هم‌عنانی کردن با خود را چون بهار، جوان تصور کردن و همچون نوروز، رخت و جامه نو در بر تنها خود را گول زدن نیست بلکه کمک در تقویت روحیه و تکیه بر نفس و خویش و رضایت درون است و آدمی پیوسته در این اندیشه بوده است تا طبیعت خویش کند و آن را به میل خود بسازد هر چند که طبیعت در پاره ای موارد به هنگام خشم، رام شدنی نبوده و بسیار سرکش است.

طبیعت و جمال

باز این چه جوانی و جمال است جهان را
وین حال که نوگشت زمین را و زمان را
مقدار شب از روز فزون بود، بدل شد



ناقص همه این را شد و زاید همه آن را
(انوری دیوان ص ۹)

خداوند بزرگ، جهان را طبیعت و موجودات و همه پدیده‌های هستی را زیبا آفریده است و طبع زیباشناسی و زیباپسندی را در ذات آدمی قرار داده است ان... تعالی جمیل یحب الجمال. جمال، عاری بودن از نقص است اگر چه بی نقص مطلق خدا است و هیچ موجودی بی نقص و غیب نیست اما هیچ موجودی هم فاقد جمال نیست هر پدیده‌ای در عالم اگر چندین عیب هم داشته باشد لااقل به یک یا چند عنصر زیبایی نیز مزین است لازم نیست که زیبایی فقط در چهره انسان رخ نماید موجودات و حیوانات و حتی جمالات، زیبایی و جمال را صدچندان انسان دارند اما چشم جمال‌شناسی، چشم دیگری است. همه دیده‌ها دیده بصیرت نیستند، این انسان عارف عاشق صاحب‌دل است که در هر واحدی از طبیعت می‌تواند دل‌انگیزی و خیال‌نوازی را حس کند.

محقق همان بیند اندر ابل

که در خوب رویان چین و چگل

(سعدی)

طبیعت، متشکل از مجموعه بی شمار و بی نهایت پدیده‌ها و موجودات است و هر پدیده‌ای نیز در نوع خود واجد و صاحب زیبایی‌هایی است. این تنوع و تکثر واحدهای زیبایی است که طبیعت را شکل می‌دهد و می‌آراید پس طبیعت دارنده انواع بی نهایت زیبایی‌ها و در نهایت، خود زیبا است.

همان گونه که از نظر انسان‌ها در هر گوشه عالم، تولد و سر آغاز حیات نوزاد با شادمانی، نشاط و خوشدلی همراه است آغاز حیات مجدد طبیعت نیز شادمانه و زیبا است. حتی آداب و رسومی که در آغاز تولد نوزاد توسط اطرافیان انجام می‌گیرد بی شباهت به آداب و رسوم طلوع نوروز نیست. نوزاد را می‌شویند و پاکیزه می‌سازند در روز عید هم همه سعی می‌کنند حمام رفته و تمیز باشند نوزاد را رخت نو می‌پوشانند روز عید هم تقریباً همه جامه نو به تن می‌کنند و طبیعت و آثار آن نیز سبز و خرم شده، جامه نوروزی می‌پوشند. اما از این موضوع گذشته، می‌توان گفت هر رسم و سنتی که در روز اول نوروز و ایام دیگر آن، به جای می‌آورند منبعث از حکمت و نشانه‌ای از یک رویداد است. و بی مناسبت نیست که پاره‌ای از علل و زیربنای بعضی از رسوم از کتاب «آثار الباقیه» ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ه.ق) در اینجا ذکر شود.

سبزه رویاندن: و در این روز (نوروز) هر چوبی که خشک شده بود سبز شد و مردم گفتند «روز نو» یعنی روزی نوین و هر شخصی از راه تبرک به این روز در طشتی جو کاشت،

سپس این رسم در بین ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هف از غلات در هفت استوانه بکارند و رویدن این غلات به خوبی و بدی زراع حاصل سالیانه حدس بزنند.

شست و شو: نیز گفته‌اند سبب این که ایرانیان در این روز غسل می‌کنند این است که روز به «هروزا» که فرشته آب است تعلق دارد و آب را با این فرشته مناسه و از اینجا است که مردم در این روز هنگام سپیده دم از خواب بر می‌خیزند و بات و حوض خود را می‌شویند و گاهی نیز آب جاری بر خود از راه تبرک بات می‌ریزند.

آب به هم پاشیدن: در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشند و سبب ایرمان سبب اغتسال است و برخی گفته‌اند که علت این است که در کشور ایراهی باران نبارید، ناگهان باران سخت بارید و مردم به این باران تبرک جستند و از به یکدیگر پاشیدند و این کار همین طور در ایران مرسوم بماند.

و نیز گفته‌اند: سبب این که ایرانیان در این روز آب به هم می‌پاشند این است چون در زمستان تن انسانی به کثافات آتش از قبیل دود و خاکستر آلوده می‌شود، را برای تطهیر از آن کثافات به هم می‌ریزند و دیگر این که هوا را لطیف و تاز و نمی‌گذارد که در هوا تولید وبا و بیماری شود.

هدیه دادن: در این روز رسم است که مردمان برای یکدیگر هدیه می‌فرستند آن این است که نیشکر در کشور ایران روز نوروز یافت شد و پیش از آن را نمی‌شناخت و نمی‌دانست که چیست و خود جمشید روزی نی‌ای را دید، از آب‌های درون آن به بیرون تراوش کرده بود. چون جمشید دید که آن شیر امر کرد کمی از آب این نی را بیرون آورند و از آن شکر ساختند و آنگاه در روکر به دست آمد و از راه تبرک به آن مردم برای یکدیگر شکر هدیه فرستادند.

۳. بیرونی، ابوریحان (آثار الباقیه) ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران امیر کبیر ۳۳۰، ۳۳۱

بدین ترتیب معلوم شد که نوروز سر سال نو است و آغاز فصل بهار و هنگام آمدن و جمال یافتن طبیعت. جهان زیبا است و تفکر آدمی به این زیبایی جلوه و جشد زیرا توجه به زیبایی توجه به سلامت است و دیدن نیکویی‌ها و زیبایی‌ها چشمت و روح را تازگی عطا می‌کند. عشق می‌آفریند محبت و دوستی را به بار می‌آورد بزرگ همه اشیای عالم را زیبا آفریده و آدمی را بر تمام موجودات برتری و به انسان عشق و عقل عطا کرده تا زیبایی‌ها را ببیند، بستاید و از آنها لذت ببرد به جمال ذوق آفرین است و کسی که زیبایی را نکوهش کند خود را نکوهش کرای

روحي عليل و ناتوان است. ايرانيان قديم و نيز امروزيان قدوم نوروز را گرامي داشته مي دادند و از او ايل اسفند به استقبال آن مي روند جامه نو مي دوزند، خانه خود را آب جارو مي کنند. سبزه مي رويند، گل و گلدانها را مرتب مي کنند تا روز عيد فرا رسد و در اين روز نو مي پوشند، آب به هم مي پاشند به ديد و بازديد يکديگر مي روند، هديه مي دهند و مي گيرند، به سفر مي روند، پيران را ديدار مي کنند، به زيارت مي روند، به فاتحه اهل قبور مي روند، ماتم داران را ديدار و دلجوئي مي کنند، نوعروسان و نودامادان را شاد مي سازند، تفرج سبزه و صحرا مي روند، به گل و گياه و درخت و آب نظر مي افکنند و با خوش دل به تماشاى هر چه زيبايي است مي پردازند و به زيبايي ها فکر مي کنند تا کدورتها را دل و ملالها را از خاطر بزدايند. افکار کهنه و فرسوده را همراه با تقوي هاي کهنه به دور مي ريزند تا نوروز را خجسته تر، شيرين و زيباتر و لذت بخش تر ادراک و احساس نمايند از عمر خويش در اين فصل استفاده کنند.

پاره‌ای از ماخذ

۱. انوری، اوحالدین (ديوان قصايد) به تصحيح مدرس رضوي، تهران، ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷ ج ۲
۲. بيروني، ابوريحان (آثار الباقية) ترجمه اکبر دانشرشت، تهران، اميرکبير ۱۳۶۳ ج ۳
۳. حسين، ميرجلال الدين انجوشيرازي (فرهنگ جهانگيري) ويراسته دکتر رحيم عفيفي، مشهد، دانشگاه ۱۳۵۱ ج ۲ - ج ۲
۴. سعدي، مصلح الدين (بوستان) به تصحيح دکتر غلامحسين يوسفی، تهران، انجمن استادان فارسي ۱۳۵۹
۵. فردوسي، ابوالقاسم (شاهنامه) ژول مول، تهران، جيبی ۱۳۶۳ ج ۱۶
۶. منوچهری، ابوالنجم احمدبن قرص (ديوان) به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقي، تهران، زوار ۱۳۴۷ ج ۳
۷. مولوی، جلال الدين محمد (مثنوی معنوی) به کوشش نيکلسون، تهران، اميرکبير ۱۳۵۳ ج ۳
۸. نظامی، الياس بن يوسف (خسرو شيرين) گزيده عبدالمحمد آتبي تهران، علمي و فرهنگي ۱۳۷۷، ج ۴

